



کیهان بزرگور

تحلیلگر مسائل بین الملل

سه تحول مهم ژئوپلیتیک و زنجیره‌وار منجر به تقویت مفهوم «جهان برای همه» شده است. نخست، تضعیف معادله غرب که با خروج نیروهای نظامی آمریکا از منطقه غرب آسیا و واگذاری میدان سیاست و امنیت به قدرت‌های منطقه‌ای برای نخستین بار بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق می‌افتد. خلا حضور فعال قدرت‌های بزرگ هم‌زمان میدان‌های رقابت و همکاری را برای کشوران منطقه‌ای فراهم می‌کند، اما این کشوران همچون ایران و عربستان سعودی و ترکیه بنا به مصلحت و منافع بیشتر گرایش به همکاری و متنوع سازی روابط هم‌زمان با دنیای غربی و دنیای غیرغربی دارند. نمونه آن، اتخاذ الگوی جدید سیاست خارجی عربستان سعودی در تقویت همکاری‌های منطقه‌ای به ویژه با ایران است. دوم، جنگ اوکراینکه نوعی پلورالیسم در مواجهه با سیاست جهانی ایجاد و مفهوم «جهان غیرغربی» (به اصطلاح غربی‌ها «جهان جنوب» و از نگاه روس‌ها «جهان اکثریت») را وارد عرصه روابط بین‌الملل کرده است. در این جنگ، قدرت‌های منطقه‌ای همانند ترکیه، و عربستان سعودی، هند، برزیل و... از انفعال سنتی در مواجهه با مسائل جهانی خارج و نقش‌های مستقل، متعادل و متناسب با ظرفیت‌های قدرت ملی خود را دنبال می‌کنند. آنها از یک سو، مخالف جنگ روسیه در اوکراین هستند و آن را محکوم می‌کنند، چون اعتقاد به اجرای حقوق بین‌الملل به‌طور برابر برای همه ملت‌ها دارند. از سوی دیگر خواهان پیروزی غرب و ناتو در این نمانزه نیستند، چون احساس می‌کنند معادله غرب در سلطه بر سیاست جهانی بیش از حد جلوگیری از نقش سیاسی چین در عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی است. بر مبنای نظریه سیکل قدرت، گسترش حجم اقتصاد یک کشور نیازمند پشتیبانی از طریق ایفای نقش فعال سیاسی است. چین از فرصت دو تحول ژئوپلیتیک فوق استفاده کرده و با ایفای نقش میانجیگانه در بهبود روابط ایران و سعودی جایگاه جهانی خود را با تقویت روابط با این دو قدرت منطقه‌ای تحکیم بخشید. کاری که روسیه به دلیل ظرفیت کم اقتصادی قادر به انجام آن نبود. اما بی‌شک چین از تمامی ظرفیت‌های موجود خود برای جلوگیری از شکست روسیه در جنگ اوکراین و ناتو در جهت تأمین منافع استراتژیک خود استفاده خواهد کرد. از دیدگاه چین، غرب و ناتو بیش از حد بر سیاست جهانی سلطه دارند. بر همین مبنا، چین با ارائه الگوی «ابتکار امنیت جهانی»، رویکرد سیاست خارجی خود را متمرکز بر ادغام فعالیت‌های اقتصادی و نقش‌های ژئوپلیتیک با هدف ایجاد تعادل در سیاست جهانی از طریق مشارکت فعال با دنیای غیر غربی و قدرت‌های منطقه‌ای کرده است. بر این مبنا، اکنون با دو جهان روبه‌رو هستیم: جهان غربی و جهان غیرغربی که هم‌زمان در خط رقابت و همکاری تکنولوژیک و ژئوپلیتیک قرار دارند. در این مواجهه، قدرت‌های جهانی عمدتاً در بلوک‌های شرق (چین و روسیه) و غرب (آمریکا و سه قدرت اروپایی) خواهان جذب قدرت‌های منطقه‌ای در بلوک‌های خود برای تقویت جایگاه جهانی خود هستند. در روند جذب حمایت قدرت‌های منطقه‌ای جالب اینکه، معادله غرب همانند دوران جنگ سرد در پی تقویت ائتلاف‌های سیاسی - نظامی برای حفظ سلطه سنتی خود بر سیاست منطقه‌ای و جهانی و در مقابل معادله شرق در پی تقویت ائتلاف‌های توسعه‌ای و اقتصادی برای تضعیف مهم‌ترین ابزارهای سلطه معادله غرب در نظام جهانی یعنی جنگ، تحریم و مکانیسم مالی (سلطه دلار در تبادلات تجاری) است. به واقع، گذار به نظم نوین خود حاصل افزایش توان و ظرفیت‌های سیاسی - اقتصادی و نظامی قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای و جهانی غیرغربی از یک سو و نارسایی‌های معادله غرب در مدیریت سیاست جهانی از سوی دیگر است. دستیابی قدرت‌های نوظهور به تکنولوژی‌های مستقل و قدرت بازدارندگی و ادغام آنها با عنصر جغرافیا، یک برتری نسبی در ایجاد زنجیره منطقه‌ای انتقال کالاها و بهره‌براری از عنصر ژئوپلیتیک برای تولید ثروت و امنیت در محیط منطقه‌ای آنها فراهم کرده است. به عنوان نمونه، ترکیب و ادغام کریدورهای جدید شمالی - جنوبی (روسیه، آذربایجان - ایران - هند) و شرقی - غربی (جاده جدید ابریشم چین) یک تحول برجسته توسعه‌ای و ژئواستراتژیک در شکل‌گیری یک محور ژئوپلیتیک آسیایی در خارج از جهان غربی است. این کنترل و تقویت «زنجیره انتقال منطقه‌ای کالاها»، با محوریت قدرت است منطقه‌است سوزمینی اورآسیا را به مناطق جنوبی خلیج فارس و اقیانوس هند و حاشیه آنها به مناطق شرق و غرب مدیترانه (شامات و شمال آفریقا به ترتیب) متصل کند. به نظر نظریه‌های سنتی ژئوپلیتیک در روابط بین‌الملل، همچون تسلط بر «هارتلند» (یعنی همین مناطق اورآسیا و حاشیه‌های آن) مساوی است با تسلط بر جهان، در هندسه معادلات جهانی جان دوباره‌ای می‌گیرند. هم‌زمان نارسایی‌های غرب در مدیریت سیاست جهانی و منطقه‌ای نقش برجسته‌ای در تضعیف موقعیت این بلوک قدرت داشته است. اکنون بحث مفهومی و موضوعی در بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی بر محور چگونگی مواجهه با جهانی‌زادایی و غرب‌زدایی است. سازه فکری غرب سعی در القای این بحث دارد که ایدئولوژی لیبرال - دمکراسی غربی در ماهیت انعطاف‌پذیر است و همچون گذشته راهی برای سازگاری، حفظ و برتری جایگاه خود در سیاست جهانی پیدا می‌کند. به عنوان نمونه، غرب با طرح جریان «استعمار زدایی» در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مسیر یکدست کردن جهان بر آمد، چون باور عمومی این بود که نیروهای ملی برآمده از خیزش‌های ملی و مردمی در نهایت به سمت غرب گرایش می‌یابند.

زهره نژادپهرام در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

مشکلات زنان زیر مسأله حجاب پنهان مانده است

لایحه حجاب و عفاف برای بخشی از جامعه جرم ایجاد کرده است

مسأله حجاب با مسائل مجرمانه فاصله عمیقی دارد

لایحه حجاب و عفاف مانند طرح صیانت است

آرمان ملی - احسان انصاری: در جلسه غیر علنی روز یکشنبه مجلس شورای اسلامی نمایندگان به‌رغم انتقادات جدی نسبت به لایحه حجاب و عفاف با یک رای گیری استمراجی با اصل ۸۵ شدن لایحه عفاف و حجاب موافقت کردند. در این رأی گیری ۱۷۱ رای موافق دادند یعنی حدوداً بالای ۷۴ درصد نمایندگان موافق اصل ۸۵ شدن لایحه عفاف و حجاب بودند و تنها ۴۰ نفر مخالفت کردند. با توجه به اینکه این لایحه، ۷۰ ماده دارد و پیشنهادهای زیادی برای مواد آن ثبت شده است، پیشنهاد شد که این لایحه به صورت اصل ۸۵ قانون اساسی بررسی شود و بر مبنای همین اصل اجرای قانون هم از لحاظ زمانی محدود و آزمایشی باشد. «آرمان ملی» برای بررسی و تحلیل جوانب این لایحه و پیامدهای اجتماعی این موضوع با زهره نژادپهرام، فعال حوزه زنان و عضو سابق شورای شهر تهران گفت‌وگو کرده است. نژادپهرام معتقد است: ارسال لایحه طرح حجاب و عفاف به کمیسیون مشترک که مفهومی جدی برای جامعه دارد و آن این است که نمایندگان از خود سلب مسئولیت کردند. سوال مهمی که در این زمینه وجود دارد این است که آیا در ارتباط با موضوعی به این مهمی که مسائل جدی در پی دارد نمایندگان مجلس قصد پاسخگویی ندارند. به نظر می‌رسد برخی در مجلس تمایلی به طرح مسأله به صورت علنی ندارند و با واگذاری اختیارات به کمیسیون مشترک راه پاسخگویی را بر خود دشوار کرده است. واقعیت این است که اختلاف نظر جدی بین حقوقدانان، صاحب‌نظران و مردم جامعه نسبت به این لایحه وجود دارد. این در حالی است که میل به رای آوری از سوی نمایندگان به کمیسیون مشترک سپرده شده تا به نوعی نمایندگان خود را از عواقب احتمالی دور کنند. ظاهراً مردم نامحرم هستند و نباید در متن مذاکرات قرار بگیرند داستان این طرح - لایحه شبیه طرح صیانت است. در ادامه این مصاحبه را می‌خوانید.

چرا این لایحه در کمیسیون قضائی و با رویکرد حقوقی مورد بررسی قرار گرفت؟ آیا بهتر نبود در کمیسیون فرهنگی و رویکرد فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گرفت؟

اگر باور داشته باشیم که مسائل فرهنگی نیازمند رویکردی مداراگونه و تبلیغی و اطلاع‌رسانی است، اگر باور داشته باشیم که مسأله حجاب امری شرعی و فرهنگی است تا قضائی، اگر باور داشته باشیم که قانون بر مبنای مطالبات اجتماعی تدوین می‌شود، اگر باور داشته باشیم که وظیفه حاکمیت حفظ انسجام و ارایه آرامش برای شهروندان است، ارجاع این لایحه به کمیسیون قضائی کمی تعجب‌آمیز است. این لایحه فاقد تأثیر اجتماعی است. مسأله‌ای فرهنگی است باید در کمیسیون فرهنگی بررسی و با رعایت همه اصول فرهنگی و رویکردهای تبلیغی و تشریحی تدوین می‌شد.

اما متأسفانه لایحه اصلاح شده به دست کمیسیون قضائی برای بخشی از جامعه بر مبنای مجرمیت و تعاریف تازه‌ای از جرم‌های مالی، عدم ارایه خدمات اجتماعی و... پیش‌بینی کرده که شأن مسأله حجاب به عنوان امری شرعی و فرهنگی را زیر سوال برده است. انقلابی که منادی فرهنگ و آزادی و استقلال در جهان بوده و در قرن بیستم یکی از انقلاب‌های بزرگ مردمی بوده که رویکردی فرهنگی داشته اکنون با این لایحه اصلاح شده فاصله‌ای را برای خود ایجاد کرده است. مسأله حجاب امری شرعی است که افراد با اتکا به ظرفیت‌های خود و بنا بر نوع اعتقادات و باورهای‌شان دست به انتخاب می‌زنند و این مهم با مسائل مجرمانه فاصله عمیقی دارد. از سوی دیگر شنیدن مطالبات زنان و توجه به انتظارات آنها که اصلی‌ترین مسائل زیست اجتماعی آنان را نظیر مسائل اقتصادی، فرصت‌های اشتغال، خدمات اجتماعی به افرادی که دارای مشکلات خانوادگی و... هستند اکنون مبدل به یک مسأله به نام حجاب شده که خود نیز جای بحث بسیار دارد. اگر مسأله پاسخگویی به مطالبات اجتماعی است جای رفع بیکاری و فشار سرسام‌آور تورم که زنان را وادار کرده تا برای کمک به اقتصاد خانواده با دستمزدهای حداقلی به کار مشغول شوند یا آنکه به دستفروشی روی بیاورند یا آنکه مرتب به بنگاه‌های کارایی مراجعه کنند و با داشتن تحصیلات حاضر به انجام مشاغل غیر مرتبط شوند در این تصمیمات قانونگذاری کجاست؟ دستمزدهای حداقلی،

عدم تدارک فرصت‌های شغلی، نداشتن امکانات لازم برای فرزندان در محیط‌های کاری و چند شغله بودن خانوارها و کوچک شدن سفره‌های خانوار و سیل بیکاران را چه کسی پاسخگو است مگر نمایندگان مجلس به این مطالبات رسیدگی کند؟ مجلس نباید فراموش کند که نمایندگی همه مردم را بر عهده دارد و مکلف به ارائه خدمت به همه است و با اولویت‌بندی مسائل، دغدغه‌های اصلی جامعه که حول مسأله اقتصاد، آرامش روانی و سلامت روح و جان شهر و نژاد است، رسیدگی کند اما ظاهراً اینها دغدغه مردم است و کمتر مورد توجه برخی نمایندگان

نگره

دومین ابتکار مذاکراتی بین ایران و آمریکا شکست خورد؟!
حشمت‌ا... فلاح پیشه:
به سود همگان است که دوباره راهکارهای تنش‌زدایانه را فعال کنند

چهار مقام آمریکایی روز پنجشنبه اذعان کردند که ارتش ایالات متحده در حال بررسی استقرار نیروی نظامی مسلح در کشتی‌های تجاری است. بر اساس این ادعا، هزاران تفنگدار و ملوان آمریکا که خدمه دو کشتی تهاجمی آبی‌خاکی یواس اس باتن و یواس اس کارترال هستند، به سمت خلیج فارس حرکت می‌کنند و می‌توانند در مأموریت نگهبانی مسلحانه از کشتی‌ها در تنگه هرمز مورد استفاده قرار گیرند. این تفنگداران دریایی و ملوانان قرار است در آبراهی مستقر شوند که ۲۰ درصد از نفت خام جهان را از خود عبور می‌دهد. مقامات آمریکایی گفته‌اند که این تفنگداران و ملوانان نیروی دریایی تنها در صورت درخواست کشتی‌های درگیر، امنیت آنها را تأمین خواهند کرد. این اطلاعات در شرایطی منتشر می‌شود که «جاسم محمد البدیوی» دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس نیز، بر اهمیت شراکت راهبردی بین شورا و آمریکا در تقویت امنیت دریایی منطقه، تضمین آزادی دریانوردی و جریان روان تجارت بین‌الملل تأکید کرده است. البدیوی این سخنان را در دیدار با دریا سالار «هراد کوپر» رئیس ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا مطرح کرده و گفته است: «موضوع امنیت دریایی از مهم‌ترین موضوعات شراکت راهبردی با آمریکا است.» موازی با این اخبار، اخیراً رسانه‌های اسرائیلی مدعی شده‌اند توافق ایران و آمریکا وارد مرحله اجرایی شده است و هر دو کشور به وضوح برای آرام کردن اوضاع تلاش می‌کنند. رسانه‌ها تصریح کرده‌اند دربار توافق ایران و آمریکا نوشت: «هدف دولت بایدن روشن است: حفظ آرامش در جبهه ایران و متوقف شدن رشد برنامه هسته‌ای تهران تا پس از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۲۴. بر همین اساس پرسش‌هایی مطرح است از جمله اینکه اگر ایران و ایالات متحده رویکرد تنش‌زدایی را دنبال می‌کنند، موضع‌گیری‌های جدید آمریکا برای حضور تفنگداران این کشور در تنگه هرمز چگونه تعبیر می‌شود و چه مفهومی خواهد داشت؟

بازگشت به دوران تنش
یک تحلیلگر مسائل بین‌الملل اظهار داشت: ایران و آمریکا به دوران تنشی نازمی‌گردند که از ابتدای ریاست جمهوری بایدن عملاً به حالت تعلیق در آمده بود. در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ، تنش‌ها بین ایران و ایالات متحده به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافت و طرفین تا آستانه جنگ پیش رفتند، اما پس از به قدرت رسیدن بایدن، سیاست احیای برجام، تا حد زیادی به کاهش تنش‌ها کمک کرد. در این میان، دو طرف فرصت توافق را از دست دادند و یک ابتکار تازه بین ایران و آمریکا شکل گرفت که تحت عنوان توافق ناوشسته

یا مدیریت ناوشسته تنش‌ها بود. البته ایران تا تابوی بزرگی به نام «ایطه با آمریکا» رو به روست که باعث می‌شود ابتکارهای مختلفی با هزینه‌های زیادی شکل بگیرد. حشمت‌ا... فلاح پیشه گفت: یکی از این ابتکارها، مذاکره با واسطه یا مدیریت ناوشسته توافقات است. در همین راستا نیز شاهد بودیم که میزان سفرهای دیپلمات‌های ایرانی به عمان، طی یک سال اخیر، بیش از کل مأموریت‌های همین یک سال در سراسر وزارت خارجه است. وی افزود: این اتفاق حضور تفنگداران نیروی دریایی آمریکا در تنگه هرمز، شکست دومین ابتکار مذاکراتی بین ایران و آمریکا در دوره ریاست جمهوری بایدن است. ابتکار اول، احیای برجام بود که با شکست مواجه شد. ابتکار دوم نیز که مدیریت ناوشسته تنش‌ها بود، تا حد زیادی شکست خورده است. به خاطر همین شکست است که با لشکرکشی آمریکایی‌ها به منطقه مواجهیم. آن هم نوعی لشکرکشی که خلاف سند امنیت ملی آمریکایی‌ها بر قرن بیست و یکم است. آمریکایی‌ها بر اساس همین سند، حوزه تنش خود را در دریای چین جنوبی منتقل کرده‌اند و بخش عمده‌ای از ناوگان خود را نیز از خلیج فارس به دریای چین منتقل می‌کنند. اما اکنون می‌بینیم که بخش بزرگی از این ناوگان دوباره رهسپار خلیج فارس شده است، اما در شرایطی که تا همین اواخر، اولویت آمریکایی‌ها، جنگ اوکراین بود. رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس دهم بیان کرد: افزون بر این‌ها، آمریکایی‌ها، پیشنهادهای خطرناکی نیز به سایر کشورها ارائه می‌کنند. بر اساس این پیشنهادها، آمریکا می‌تواند تفنگداران خود را روی کشتی‌های باری و نفتکش‌های در حال گذر از دریای عمان مستقر کند. البته این موضوع می‌تواند منجر به سوالاتی جدی در ایالات متحده شود. پرسش نخست در این مورد است که هم نفتکش‌ها و هم کشتی‌های باری در اقلیمی خارج از سرزمین آمریکا حضور دارند و طبق قوانین داخلی آمریکا، کشوری که نظامیان آمریکایی را روی عرشه کشتی‌های خود، میزبانی می‌کند، باید حق کاپیتولاسیون برای آمریکایی‌ها را هم بپذیرد. موضوع دیگری که وجود دارد این است که رفتارهای آمریکا به خودی خود، منتهی به افزایش تنش‌های بالقوه بین دو کشور خواهد شد. وی افزود: در واقع اگر آمریکایی‌ها اقدامات ایذایی علیه ایران را متوقف نکنند و شرایطی نظامی در منطقه حاکم شود، ایرانی‌ها به راه‌های جایگزین روی خواهند آورد و معنای همه اینها نوعی افزایش تنش است. به سود همگان است که دوباره راهکارهای تنش‌زدایانه را فعال کنند. در غیر این صورت، ممکن است اتفاقاتی شکل بگیرد که حتی برای آمریکایی‌ها هم قابل مدیریت نباشد.